

# پرسش از کامیابی آموزش اجباری در ایران و واکاوی آن

محمد منصورى بروجنى<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از حق‌های حائز اهمیت بشری که مورد تاکید اسناد گوناگون نیز قرار گرفته، «حق بر آموزش و پرورش اجباری و رایگان» است. با وجود اظهارات ضد و نقیض دست اندرکاران وزارت آموزش و پرورش ایران در خصوص کودکان بازمانده از تحصیل، آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۹۰ حاکی از آن است که از خیل قریب به دوازده میلیون نفر کودک لازم‌التعلیم؛ ششصد و پنجاه‌هزار نفر آنان از گردونه آموزش و پرورش همگانی و اجباری خارج مانده‌اند. تحلیل سیر تطور قوانین مربوط به آموزش اجباری در ایران نشان می‌دهد، اساساً اجباری بودن آموزش و پرورش همگانی در ایران زیر سوال است. جدای از این مدعای برخی مسئولین وزارت آموزش و پرورش که خود را تنها مکلف به فراهم کردن آموزش و پرورش رایگان می‌دانند و مفهوم بازمانده از تحصیل را به رسمیت نمی‌شناسند؛ جدیدترین قانون در این باره به حدود چهار دهه پیش بازمی‌گردد. این قانون از حیث مجازات منظور شده برای والدین سهل‌انگار و خاطی در ترک تحصیل فرزندان متروک مانده است. با مطالعه موردی قوانین خلاهای قانونی آموزش اجباری در ایران و نبود نهاد و ساز و کاری مشخص در پاسداری از این حق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به تصویر کشیده می‌شود.

**واژگان کلیدی:** آموزش و پرورش اجباری، بازمانده از تحصیل، لازم‌التعلیم، وزارت آموزش و پرورش

ایران.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران.

## مقدمه

حق بر آموزش و پرورش یکی از گسترده‌ترین و فنی‌ترین حق‌های نظام حقوق بشر به شمار می‌رود که ابعاد گوناگونی دارد. در عموم اسناد حقوق بشری معمولاً از حق بر آموزش با اجزای متفاوت و در عین حال به هم پیوسته‌ای یاد می‌شود. مثلاً ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۲</sup> که راجع به حق بر آموزش است سه بند دارد؛ بند نخست از اجباری و رایگان بودن آموزش ابتدایی به عنوان یک استاندارد حداقلی یاد می‌کند. بند دوم به بایسته‌های محتوایی آموزش و پرورش می‌پردازد و می‌خواهد آموزش و پرورش «به گونه‌ای هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام به حق‌ها و آزادی‌های بشری را تقویت کند». این بند اضافه می‌کند: «آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه‌ی فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید». بند سوم نیز خاطر نشان می‌سازد که پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزند خود نسبت به دیگران اولویت دارند. چیزی که در شکل موسع خود به آزادی آموزش و پرورش منتهی می‌شود.<sup>۳</sup> همین توالی و تعبیر را کم و بیش در دیگر اسناد حقوق بشری نیز می‌توان مشاهده کرد. این سه باید در پیوند با هم دیگر دیده و تفسیر شوند و تدقیق در آن نشان می‌دهد هر کدام برای دیگری قلمروی تعیین می‌کند که در مجموع حق بر آموزش را می‌سازد.

«آموزش اجباری و رایگان» یکی از شقوق سه‌گانه حق بر آموزش و پرورش به شمار می‌رود. باید به این نکته توجه داشت که در عموم، بلکه تمام اسناد حقوق بشری «آموزش رایگان و اجباری» به صورت توأمان و یک مجموعه ذکر شده‌اند.<sup>۴</sup> این یعنی رایگان بودن آموزش، همه راه نیست. باید الزاماتی حقوقی وجود داشته

---

<sup>۲</sup> **Universal Declaration of Human Rights**, G.A. res. 217A (III), U.N. Doc A/810 at 71 (1948)

<sup>۳</sup> اگرچه محتوای میثاق حقوق بشر دقیقاً به مفهوم آزادی آموزش و پرورش به معنایی که گفته شد، نپرداخته است، با این حال با رشته‌ای از تحلیل‌ها می‌توان این بیان‌ها را ملازم ناگزیر آزادی آموزش و پرورش بدانیم. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: منصورى بروجنى، محمد، *آموزش ابتدایی عمومی کودکان: مطالعه نظام حقوقی ایران و آمریکا در پرتو موازین حقوق بشری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، صص ۶۵-۶۸.

<sup>۴</sup> به عنوان مثال بنگرید به:

**International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights**, G.A. res. 2200A (XXI), 21 U.N.GAOR Supp. (No. 16) at 49, U.N. Doc. A/6316 (1966), 993 U.N.T.S. 3, entered into force Jan. 3, 1976, Art. 13. 2(a).

باشد که ضامن دسترسی همه کودکان به آموزش‌های ابتدایی و همگانی باشد که برای زیستن در دنیای امروز ضروری است. مفصل می‌توان از این بحث کرد که امروز سطح آموزش و پرورش از فراگیری ناخودآگاه ضمنی فرد از محیط فراتر رفته است و بی‌سوادی، به معنای محرومیت از آموزش و پرورش سازمان‌یافته در سطح کلان، اخراج فرد از گردونه اجتماع است.

در ایران اما اوضاع به چه نحوی است؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آموزش و پرورش رایگان تأکیدی جدی دارد و این امر را در اصول متعددی نظیر بند سوم اصل سوم، اصل سی ام، بند نخست اصل چهل و سوم بیان می‌کند. حساسیت قانون اساسی نسبت به آموزش و پرورش تا حدی است که در اصل یکصد و چهل و هفتم، دولت را مکلف می‌کند از تجهیزات فنی و افراد ارتش در گروهی از فعالیت‌ها، از جمله فعالیت‌های آموزشی بهره‌گیرد. با این حال ظاهر قانون اساسی به نحوی است که تکلیف دولت را با صرف مهیا ساختن آموزش و پرورش رایگان پایان‌یافته می‌داند. آیا برای آنچه احتیاج داریم، این همه راه است؟

در خلال یک پژوهش با محوریت جدال میان حق بر آموزش و پرورش و حق بر تعیین سرنوشت، در خصوص این پرسش که «چه تعداد از والدین به دلیل نادیده گرفته شدن در فرآیند آموزش رسمی ایران، مانع از ادامه‌ی تحصیل کودکان خود شده اند»، این موضوع عیان شد که «اساساً نمی‌توان خبر از دعاوی ثبت‌شده در دادگستری فی‌مابین والدین و نهادهای دولتی<sup>۵</sup> بر سر آموزش اجباری گرفت. در حالی که دستگاه قضایی آمریکا، پرونده‌ها و نزاع‌های متعددی درباره‌ی آموزش ابتدایی، آموزش اجباری، استانداردهای آموزشی و حدود دخالت مجاز دولت در امر آموزش و پرورش کودکان داشته است، اما هیچ‌گونه اطلاعاتی راجع به طرح دعواهایی از این دست در نظام قضایی ایران در دست نیست. دست کم هیچ یک از آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، به عنوان تنها منبع اطلاعاتی در دست، به این مقوله نمی‌پردازند.<sup>۶</sup>

پاسخ این سوال چیست که چگونه وقتی ایران درگیر بسیاری دیگر از جدال‌های ریز و درشت بر سر مدرنیزاسیون شده است، به رغم تجربه دیگر کشورها در نزاع والدین با دولت بر سر آموزش و پرورش، هیچ تجربه خاصی در این زمینه نداشته است؟ با در نظر گرفتن محال بودن امر ایده‌آل در عملکرد انسان‌ها، نخستین

---

<sup>۵</sup> منصوره بروجنی، محمد، پیشین، ص ۹۹.

<sup>۶</sup> همان، ص ۹۲

پاسخ احتمالی این است که در ایران به رغم وجود برخی قوانین، عملاً آموزش و پرورش اجباری نیست. بر فرض ناسازگاری والدین با آموزش رسمی (خواه به خاطر گلاویه از محتوای برنامه‌های درسی، خواه به خاطر زیر سوال بردن اصل آن)؛ آن‌ها نیازی به سرشاخ شدن با دولت ندارند: به سادگی از فرستادن کودکان خود به مدرسه خودداری می‌کنند.

مشکل هنگامی بزرگ‌تر می‌شود که می‌توان احتمال داد در فقدان ساز و کارهای الزام‌آور برای بهره‌مندی همه کودکان از آموزش و پرورش، حتی ممکن است خیل کثیری از کودکان با انگیزه‌های اقتصادی از قطار آموزش و پرورش جا بمانند، این معضل حتی آموزش و پرورش رایگان را بی‌معنا می‌کند. این از اهداف منع تبعیض در آموزش و پرورش بسیار دور است.

فرضیه اصلی بسیار ساده است: «ناکارآمدی قوانین مربوط به آموزش اجباری در ایران و بی‌توجهی به آنان سبب شده تا علیرغم رایگان بودن آموزش، شمار بسیاری از کودکان ایرانی ترک تحصیل کنند». ما البته قبل از آن نیاز داریم به نحو مستندی ثابت کنیم شمار بسیاری از کودکان در ایران ترک تحصیل می‌کنند.

## کودکان بازمانده از تحصیل در نگاه وزارت آموزش و پرورش

آیا در ایران هیچ کودکی از گردونه آموزش و پرورش رسمی که از اول ابتدایی تا زمان اخذ دیپلم را شامل می‌شود؛ بیرون مانده است؟ اگرچه برخی از دست‌اندرکاران سابق آموزش و پرورش تلویحاً یا تصریحاً از وجود چنین کودکانی آن‌هم در آمار بالایی خبر می‌دهند، برخی دیگر آن را جزئاً یا کلاً انکار می‌کنند. محمود فرشیدی، وزیر پیشین آموزش و پرورش در مصاحبه‌ای گفته باید والدینی را که مانع از تحصیل فرزندانشان می‌شوند، مجازات کرد، چرا که این امر موجب کاهش آمار کودکان بازمانده از تحصیل خواهد شد. خود او می‌گوید در زمان تصدیش لایحه‌ای برای این منظور تهیه کرد که به خاطر مخالفت‌ها مسکوت ماند.<sup>۷</sup> حسن الحسینی، معاون اسبق وزارت آموزش و پرورش آمار یک میلیون و هشتصد هزار نفری معاون نهضت سوادآموزی را غیرواقعی می‌خواند و می‌گوید دست کم در پایان دوره تصدی او، یعنی سال ۱۳۸۴، بیش از ۳

---

<sup>۷</sup> والدینی را که مانع تحصیل فرزندانشان می‌شوند باید جریمه کرد، (۱۳۸۸، ۲۱ اسفند) تاریخ دسترسی: ۱۷ آذر،

خبرگزاری مهر، به نشانی:

میلیون نفر کودک بازمانده از تحصیل وجود داشته، که این آمار تا سال ۱۳۸۸ به مرز ۴ میلیون نفر رسیده است.<sup>۸</sup> وی در مصاحبه‌ای دیگر این آمار را قابل تعمیم به سال‌های بعد می‌داند.<sup>۹</sup>

در عین حال کسان دیگری هستند که این را نمی‌پذیرند. از جمله معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش دولت دهم در زمان تصدی مسئولیت گفته بود از نظر این وزارت‌خانه هیچ کودک بازمانده از تحصیلی نداریم. او برای اثبات مدعایش نیازی به آمار و ارقام ندارد، چرا که «در دورترین نقاط کشور حتی در عشایر، تمامی امکانات لازم آموزشی برای همه دانش‌آموزان تهیه و فراهم شده است».<sup>۱۰</sup> موضع فاطمه قربان را نباید کذب خواند، اگر جان کلام او را بتوان فهمید. او می‌گوید وظیفه وزارت آموزش و پرورش مهیا کردن امکانات تحصیل است، که مهیا شده. او تلویحاً می‌گوید مدرسه فرستادن کودکان از وظایف این وزارت‌خانه نیست. بعداً به این جای بحث که احتمالاً مستند به قانون اساسی است، بازمی‌گردیم.

البته در همین حال، علی باقرزاده، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نهضت سوادآموزی از تهیه بانک اطلاعاتی ۱۰۴ هزار کودک شش تا ۹ ساله به مدرسه نرفته خبر می‌دهد.<sup>۱۱</sup> درباره موضع مسئولان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش پیرامون کودکان بازمانده از تحصیل، این که اساساً وجود دارند یا نه، این که رسیدگی به آن‌ها اساساً وظیفه وزارت آموزش و پرورش است یا نه، این که اگر هستند چند نفرند، می‌توان صفحات نوشت و سیاهه‌ای از مواضع متناقض و ناهم‌خوان را جمع‌آوری کرد. نمونه‌هایی که گفته شد، صرفاً برای دانستن آن است که مواضع رسمی مسئولین، نمی‌تواند منبع قابل اتکایی باشد.

---

<sup>۸</sup> چهار میلیون کودک بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارد، (۱۳۸۸، ۹ آذر) تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۷ آذر، خبرگزاری مهر، به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=988897>

<sup>۹</sup> آمار ۴ میلیون دانش‌آموز بازمانده و ترک تحصیل از مدرسه صحت دارد، (۱۳۸۸، ۱۷ بهمن)، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۰، ۲۸ مرداد، خبرگزاری مهر، به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1027924>

<sup>۱۰</sup> لازم‌التعلیم بازمانده از تحصیل نداریم، (۱۳۹۱، ۱۵ مهر) تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۷ آذر، خبرگزاری پانا، به نشانی:

<http://www.pana.ir/Pages/News-7680.aspx>

<sup>۱۱</sup> کودکان بازمانده از تحصیل، از انکار تا ۱۰۴ هزار نفر، (۱۳۹۱، ۱۵ آذر) تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۷ آذر، همشهری، به

نشانی:

<http://hamshahrionline.ir/details/193451>

## آمار بازماندگان از تحصیل

### الف. روش‌شناسی برون‌آوری آمار

بر اساس تعریف مرکز آمار ایران، «دانش‌آموز، به فردی گفته می‌شود که در یکی از دوره‌های تحصیلی قبل از آموزش عالی به تحصیل اشتغال دارد».<sup>۱۲</sup> آیا این تعریف دربرگیرنده دوره پیش‌دبستانی هم می‌شود؟ از طرفی بر اساس مصوبه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، دوره آموزش اجباری دوازده پایه تحصیلی است. با توجه به این که دوره پیش‌دانشگاهی در رشته‌های فنی و کار و دانش وجود ندارد، دوازده پایه‌ای بودن آموزش اجباری تنها با احتساب دوره پیش‌دبستانی ممکن است. از سوی دیگر بحث و نظرهای فراوان پیرامون اجباری بودن یا نبودن دوره پیش‌دبستانی حاکی از آن است که این دوره هنوز در ردیف آموزش‌های اجباری نمی‌گنجد.<sup>۱۳</sup> مطالعه دستورالعمل‌های مامورین مرکز آمار در سرشماری‌های عمومی ۸۵ و ۹۰ نیز حاکی از آن است که شاغلین در دوره پیش‌دبستانی، دانش‌آموز به حساب نمی‌آیند.<sup>۱۴</sup> بر اساس همین مستندات مرکز آمار ایران، کسانی که ۶ سال تمام دارند باید در پایه اول دبستان ثبت نام کرده باشند.

تعریف مرکز آمار می‌تواند برای ما مشکلاتی ایجاد کند. از جمله کسانی که در دوره‌های تحصیلی شبانه، بزرگسالان و نهضت‌های سوادآموزی مشغول به تحصیل هستند نیز در شمار دانش‌آموزان گنجانده

---

<sup>۱۲</sup> درگاه ملی آمار، آمارهای موضوعی، آموزش، تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۳ آذر، به نشانی:

<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=99&ctl=WordDetails&mid=1902&Id=4309>

<sup>۱۳</sup> برای مثال مراجعه کنید به: سپری کردن پیش‌دبستانی برای اول ابتدایی‌ها اجباری نیست، (۱۳۹۱، ۳۰ شهریور)، تاریخ

دسترسی ۱۳۹۱، ۱۰ آذر، خبرگزاری مهر به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1700764>

هم‌چنین: گذراندن دوره پیش‌دبستانی اجباری نیست؛ (۱۳۹۱، ۸ شهریور)، تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۱۰ آذر، خبرگزاری

جمهوری اسلامی به نشانی:

<http://www5.rkhorasan.irna.ir/fa/News/348193>

اگرچه این اظهار نظرها مربوط به مسئولین محلی است، با این حال با توجه به فراین دیگر که در متن آمده است، حلال مسئله

اند.

<sup>۱۴</sup> مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، راهنمای مامور سرشماری، ص ۱۳۸؛ هم‌چنین، مرکز آمار

ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، راهنمای مامور سرشماری، پرسش و پاسخ، ص ۲۰.

می‌شوند و این به معنای آن است که تا حدی (هر چند ناچیز) آمارهای مربوط به کودکان بازمانده از تحصیل جبران می‌شود.

شرط ثبت نام در پایه اول، گذشتن شش سال تمام از سن فرد است و اصولاً در ابتدای پایه پایانی، یعنی سوم متوسطه، شانزده سال تمام از سن دانش‌آموز گذشته است. البته در این جا نیز باید توجه داشت به دلایلی نظیر مردودی یا ترک موقت تحصیل ممکن است این سن تا حد مجاز دستورالعمل‌های وزارت آموزش و پرورش، یکی دوسالی نیز افزایش یابد. یعنی در این جا نیز ممکن است تا حدی جبران آمار صورت بگیرد. زیرا جمعیت بالقوه دانش‌آموزان افرادی هستند که بر اساس آمار هفت سال تمام تا شانزده سال تمام دارند؛ اما به صورت بالفعل ممکن است افرادی با سنی بیش از این نیز مشغول به تحصیل باشند. این نیز موجب جبران خلا آمار دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل خواهد بود.

مسئله دیگری که باید به دقت روشن شود، تعریف سن و موعد محاسبه آن است. مرکز آمار ایران سن را این‌گونه تعریف می‌کند: «سن عبارت است از فاصله زمانی بین تاریخ تولد فرد تا تاریخ پریش که برحسب سال‌های کامل سپری شده اندازه گیری می‌شود، به عبارتی دیگر منظور از سن، تعداد سال‌های کاملی است که از زمان تولد فرد گذشته است».<sup>۱۵</sup> سرشماری‌های عمومی در آذرماه و دو ماه پس از آغاز سال تحصیلی انجام شده‌اند. بنابراین در آمار هر دوی این سال‌ها متولدین دو ماه مهر و آبان ۱۳۷۹ و مهر و آبان ۱۳۸۴، در رده سنی شش ساله‌ها قرار می‌گیرند، در حالی که قانوناً در آن سال قادر به ثبت نام در دبستان نبوده‌اند. این نیز از جمله مواردی است که از دقت در استخراج آمار و نمود عملکرد مثبت نظام آموزش اجباری می‌کاهد.<sup>۱۶</sup>

روش کار بدین نحو است که شمار افرادی که بر اساس سرشماری شش سال تمام تا شانزده سال تمام دارند (۱۱ رده سنی) استخراج می‌شوند و با شمار دانش‌آموزان مقایسه می‌شوند. دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در آمار محسوب نمی‌شوند.

---

<sup>۱۵</sup> بررسی درج پریش سن، ماه و سال تولد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، (۱۳۸۸، تیر)، تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۳ آذر، درگاه ملی آمار، به نشانی:

<http://www.amar.org.ir/Portals/2/pdf/sen.pdf>

<sup>۱۶</sup> این مسئله گاهی عنوان می‌شود که کودکان متولد نیمه دوم سال در حالی در آمار بازماندگان از تحصیل پایه اول آورده می‌شوند که قانوناً در آن سال مجاز به ثبت نام نبوده‌اند. همان‌گونه که در متن توضیح کافی داده شده است، در آمار مبتنی بر سرشماری‌ها خطا حداکثر آمار مربوط به دو ماه است؛ نه شش ماه.

توجه در استخراج آمار، به شکست فعلی است. به عبارتی اگرچه هر ایرانی زیر دیپلم، شکستی برای نظام آموزش اجباری تلقی می‌شود، اما توجه ما صرفاً به کسانی است که در زمان اخذ آمار علیرغم سن لازم‌التعلیمی خود، از آموزش بی‌بهره مانده‌اند.

## ب. پیشینه روش‌شناسی و آمار

علی ابراهیمیان، از مسئولان وقت نهضت سوادآموزی مدعی می‌شود بر اساس طرح سرشماری عمومی سال ۱۳۸۵، ۵۰۳ هزار کودک ایرانی از تحصیل بازمانده‌اند، هرچند شمار آن‌ها بیش از این‌هاست.<sup>۱۷</sup> در عین حال حسن الحسینی، معاون اسبق حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش، می‌گوید: «آمار چهار میلیون دانش‌آموز بازمانده از تحصیل، مربوط به اواخر سال ۱۳۸۴ است و می‌توان به سالهای بعد نیز تعمیم داد». الحسینی روش خود را این‌گونه توضیح می‌دهد: «زمانی که در وزارت آموزش و پرورش حضور داشتم، با همکاری سازمان ثبت احوال، آمار متولدین سال‌های مختلف که طی آن سال‌ها باید در مدرسه حضور می‌یافتند را استخراج کردیم و با کسر مرگ و میرها آن را با آمار افراد در حال تحصیل مقایسه کردیم و تعداد دانش‌آموزان بیرون مدرسه را به دست آوردیم».<sup>۱۸</sup>

یکی از تحقیقات مرتبط با موضوع این بخش از مقاله، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با عنوان «بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در کشور»<sup>۱۹</sup> است. این پژوهش به منظور محاسبه پوشش تحصیلی<sup>۲۰</sup> از دو روش برون‌آوری آمار استفاده کرده است، که یکی از آن‌ها بهره‌گیری از آمار سرشماری عمومی ۱۳۸۵ است. در تحقیق حاضر نیز از همین منبع استفاده خواهد شد، اما نتایج حاصله تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آمده است: «در سال

---

<sup>۱۷</sup> آمار ۴ میلیون دانش‌آموز بازمانده و ترک تحصیل از مدرسه صحت دارد، پیشین.

<sup>۱۸</sup> همان.

<sup>۱۹</sup> پوشش شیرازی، حسین و همکاران، بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در کشور، مرکز پژوهش‌ها، مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۰۷۰، ۱۳۹۰/۹/۷.

<sup>۲۰</sup> «پوشش تحصیلی یا نرخ ثبت نام در یک دوره تحصیلی نشان‌دهنده آن است که چه تعداد از افراد یک گروه سنی (گروه لازم‌التعلیمی) در یک دوره تحصیلی متناظر با آن به آموزش دسترسی داشته‌اند». همان، ص ۱۷.



۱۳۸۵ جمعیت ویژه سنی ۶-۱۷ ساله (تمام سطوح آموزشی) حدوداً ۱۶,۳<sup>۲۱</sup> میلیون نفر بوده است که در مجموع حدوداً ۱۳,۱ میلیون نفر از این جمعیت مشغول به تحصیل بوده اند. به عبارت دیگر حدود ۲۰,۳ درصد از این جمعیت که بالغ بر ۳,۲ میلیون نفر می شود خارج از مدرسه بوده اند.<sup>۲۲</sup>

به نظر می رسد یکی از نکات قابل انتقاد در این تحقیق مقایسه شمار دانش آموزان با کودکان ۶ تا ۱۷ ساله باشد. در مبحث پیشین گفتیم چرا کودکان ۱۷ ساله نباید در گروه سنی لازم‌التعلیم گنجانده شوند. برخی ۱۷ ساله‌های دیپلمه در رشته‌های کار و دانش و فنی اساساً مشغول به تحصیل دانشگاهی هستند و برای باقی مانده هم هیچ برنامه پیش از آموزش عالی باقی نمانده است! بماند که همه دانش آموزان نظری نیز به پیش دانشگاهی نمی روند، چرا که دیپلم در سوم متوسطه اعطا می شود. این محاسبه بی دقت افزایش انفجاری شمار بازماندگان از تحصیل اعلام شده در این گزارش را رقم زد و نویسنده را هم به این نتیجه نادرست رساند که «هر قدر به سطوح بالاتر تحصیلی می رسیم میزان ترک تحصیل دانش آموزان بیش تر می شود».<sup>۲۳</sup>

### ج. برون آوری آمار

آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۸۵، نشان می دهد ۱۴۴۸۸۹۱۲ نفر از ایرانی‌ها ۶ تا ۱۶ سال داشته و علی‌الاصول در سن آموزش اجباری بوده اند.<sup>۲۴</sup> در همین زمان ۱۳۴۶۲۴۵۹ دانش آموز در مدارس ایران مشغول به تحصیل بوده اند.<sup>۲۵</sup> یعنی چیزی حدود یک میلیون و بیست و شش هزار نفر در سال ۱۳۸۵ از تحصیل بازمانده بودند.

---

<sup>۲۱</sup> نشانه ویرگول وارونه در اعداد معادل ممیز (/) است که به دلیل ناسازگاری نرم افزار ویرایش متن با شیوه نگارش ارقام اعشاری در فارسی و به منظور جلوگیری از قلب اعداد و سردرگمی خواننده از ممیز انگلیسی (.) استفاده شد. این ممیز در متن فارسی به صورت ویرگول وارونه نمایش داده می شود.

<sup>۲۲</sup> همان، ص ۱۸.

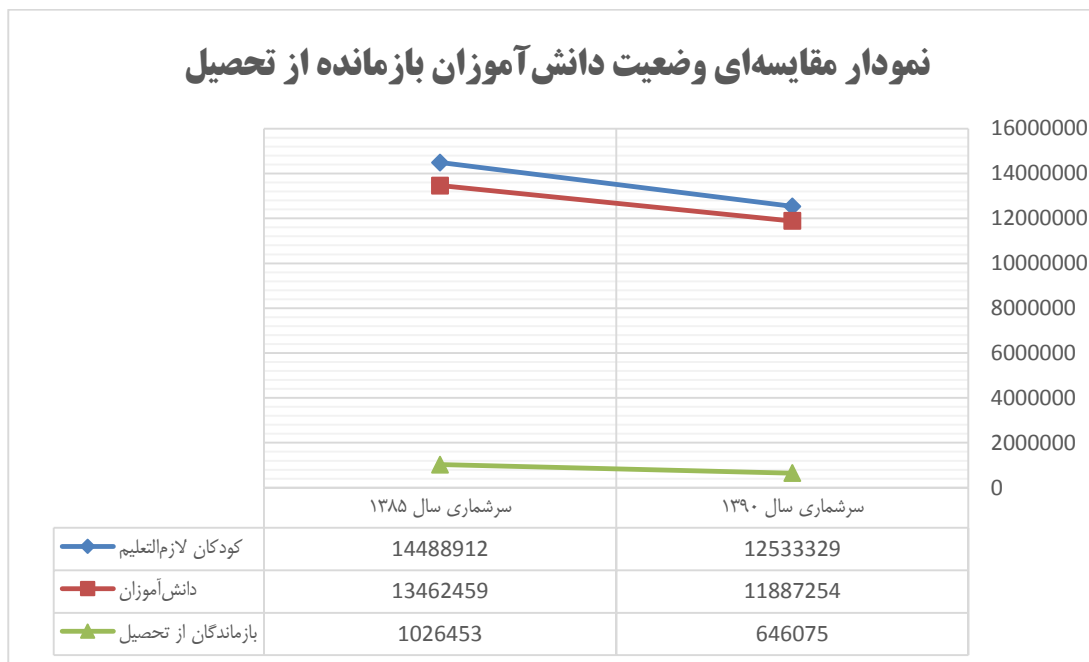
<sup>۲۳</sup> همان.

<sup>۲۴</sup> سالنامه آماری ۱۳۸۶، جدول ۰۳-۲-جمعیت برحسب جنس، سن و وضع سکونت: آبان ۱۳۸۵، اخذ شده از درگاه ملی

آمار.

<sup>۲۵</sup> سالنامه آماری ۱۳۸۶، جداول ۱۰-۱۵-دانش آموزان و امکانات آموزشی دوره ابتدایی، ۱۱-۱۵- دانش آموزان و امکانات آموزشی دوره راهنمایی تحصیلی، ۱۲-۱۵- دانش آموزان و امکانات آموزشی دوره متوسطه عمومی؛ اخذ شده از درگاه ملی آمار.

در سرشماری سال ۱۳۹۰ اما جمعیت افراد شش تا شانزده ساله کاهش یافته و به ۱۲۵۳۳۳۲۹ نفر رسیده است.<sup>۲۶</sup> آمار ارائه شده از سوی وزارت آموزش و پرورش به مرکز آمار ایران در خصوص دانش آموزان سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱ حاکی از آن است که ۱۱۸۸۷۲۵۴ نفر در حال تحصیل در مقاطع اول ابتدایی تا سوم دبیرستان بوده اند.<sup>۲۷</sup> ۶۴۶۰۷۵ نفر در این سال بازمانده از تحصیل بوده اند. معضل کودکان بازمانده از تحصیل پابرجاست، اگرچه نرخ آن نسبت به پنج سال قبل کاهشی نزدیک به دو درصد داشته است.



نمودار نشان می‌دهد که شیب شمار دانش آموزان نسبتاً متناسب با شیب شمار کودکان لازم‌التعلیم بوده و نمی‌توان گفت کاهش شمار کودکان بازمانده از تحصیل ناشی از اتخاذ تدابیر ویژه‌ای بوده است، بلکه کاهش شمار کودکان لازم‌التعلیم کاهش متناسب بازماندگان از تحصیل را نیز به همراه داشته است. اگرچه دو نمودار

باید توجه داشت که آمار مذکور مستقلاً توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری نشده اند و مرکز آمار بر اساس گزارش‌های وزارت آموزش و پرورش آن‌ها را ارائه داده است.

<sup>۲۶</sup> نفوس و مسکن، سرشماری ۱۳۹۰، نتایج سرشماری ۱۳۹۰، نتایج تفصیلی - کل کشور - ۱۳۹۰، نتایج تفصیلی - کل کشور - جمعیت، جدول جمعیت برحسب سن، جنس و وضع سکونت، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۰ آذر، درگاه ملی آمار، به نشانی:

<http://amar.org.ir/Default.aspx?tabid=1190>

<sup>۲۷</sup> سالنامه آماری ۱۳۹۱، جداول ۱۰-۱۵- دانش آموزان و امکانات آموزشی دوره ابتدایی، ۱۱-۱۵- دانش آموزان و امکانات

آموزشی دوره راهنمایی تحصیلی، ۱۲-۱۵- دانش آموزان و امکانات آموزشی دوره متوسطه عمومی؛ اخذ شده از درگاه ملی آمار.

آمار کودکان لازم‌التعلیم و دانش‌آموزان به یکدیگر میل دارند، اما شیب این میل به نحوی نیست که بتوان گفت چشم‌انداز روشنی در این خصوص تصور می‌شود. اگر آمار سال ۱۳۸۵ به صورت ثابت فرض شود، رگرسیون معادل ۱ خواهد بود که بالاترین حد همبستگی است و نشان می‌دهد شمار دانش‌آموزان ارتباط مستقیمی با شمار کودکان لازم‌التعلیم دارد و کاهش ظاهری نرخ کودکان بازمانده از تحصیل تنها حاصل کاهش جمعیت کودکان لازم‌التعلیم است.<sup>۲۸</sup>

به گواهی آمار وضعیت آموزش اجباری در ایران هنوز چندان رضایت‌بخش نیست.

## تطور و تحول قوانین آموزش اجباری کودکان در ایران

درباره‌ی آموزش و پرورش اجباری در ایران قانون واحدی حاکم نیست. نخستین قانون مصوب در این زمینه، قانون اساسی معارف سال ۱۲۹۰ بود.<sup>۲۹</sup> این قانون هیچ‌گاه رسماً الغا نشد، هرچند بعداً احکام متفاوتی در قوانین دیگر به تصویب رسید. این قانون بیست و هشت ماده داشت. بر اساس آن آموزش ابتدایی برای ایرانیان اجباری شد و کودکان از هفت سالگی خواه در خانه و خواه در مدرسه باید تحت تعالیم ابتدایی قرار می‌گرفتند. این قانون با آسان‌گیری نسبت به چگونگی آموزش ابتدایی، بنای آن را داشت که درباره اصل وجود آموزش ابتدایی سخت‌گیری کند. به همین خاطر، تاخیر در آغاز آموزش ابتدایی به دلایل پزشکی یا موانع دیگر را در صورت اطلاع مامورین وزارت معارف مجاز می‌شمرد. اما مقام مسئول در اجرای این آموزش اجباری که بود؟ چه ضمانت اجرایی برای برخورد با متخلفین از این قانون وجود داشت؟ دولت چگونه از اجرای این قانون اطمینان خاطر حاصل می‌کرد و در صورت اطلاع از وجود کودک بازمانده از تحصیل چگونه او را به تحصیل باز می‌گرداند؟ این قانون هیچ سازوکاری برای تضمین واقعی آموزش اجباری نداشت. این قانون به معنای کلمه قانون اساسی بود، مختصر و مفید، دوست‌داشتنی، کلی و فاقد ضمانت اجرا.

---

<sup>۲۸</sup> البته این ایراد متصور است که جامعه آماری چندان گسترده نیست و احتمال خطا در آن بالاست. سرشماری آتی می‌تواند ترسیم دقیق‌تری از وضعیت به دست دهد.

<sup>۲۹</sup> قانون اساسی معارف مصوب ۱۲۹۰/۸/۹ مجلس شورای ملی.

سپس قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی در سال ۱۳۲۲ به تصویب رسید که هنوز هم به نحوی دارای اعتبار است. با این قانون آموزش اجباری تا پایان کلاس ششم مقرر شد.<sup>۳۰</sup> این قانون تحولاتی جدی‌تر نسبت به سلف خود داشت. ماده نخست این قانون از واقع‌گرا شدن قانون‌نویسان در امر آموزش و پرورش حکایت داشت. اجباری شدن آموزش و پرورش به صورت منطقه به منطقه، بر اساس امکانات موجود و ظرف ده سال باید صورت می‌گرفت. این قانون تهیه آموزش و پرورش اجباری را یک «تعهد به نتیجه رو به تزاید» در نظر گرفت. دولت، مسئول اجرای آموزش و پرورش اجباری و رایگان شناخته شد و وزارت فرهنگ مجری آن. بر خلاف قانون قبلی که رایگان بودن آموزش را تنها برای نیازمندان می‌پذیرفت؛ ماده سوم این قانون ضمن رایگان اعلام کردن آموزش و پرورش در کلیه مدارس ابتدایی، امتیاز رایگان بودن کتب درسی برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت را در نظر گرفت.

از جمله تحولات این قانون تبصره ماده پنجم این قانون بود: «اداره کل آمار مکلف است همه‌ساله آمار کودکان شش‌ساله نقاط مختلف کشور را به وزارت فرهنگ تسلیم نماید». سپس در ماده ششم ضمانت اجرای استنفکاف از این قانون تعیین شد: «هر گاه ولی طفل در موعد مقرر بدون داشتن عذر موجه طفل خود را برای تحصیل منظم به دبستان نسیارد علاوه بر اینکه مجبور است غفلت خود را جبران کند به پرداخت ده ریال جریمه محکوم می‌گردد...». این را می‌توان یکی از چراغ‌راه‌های چگونگی اجباری شدن آموزش و پرورش دانست.

ماده هشتم آیین بودجه‌ای تدارک اعتبارات برای تهیه زیرساخت‌های لازم برای آموزش و پرورش را مقرر می‌ساخت و شهرداری‌های مناطق را در «تهیه وسائل ساختمان مدارس و توسعه معارف» طبق آیین‌نامه مخصوص مکلف به همکاری با وزارت فرهنگ می‌کرد. ماده شانزدهم و آخر این قانون با دادن اختیار وضع آیین‌نامه به وزارت فرهنگ و کمیسیون فرهنگ مجلس شورای ملی، اختیارات قانونی کافی برای اجرای آن را آماده کرد.

---

<sup>۳۰</sup> قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۲۲/۵/۶ مجلس شورای ملی، ماده دوم.

ماده واحده اصلاح این قانون در سال ۱۳۵۰ آموزش کودکان تا پایان دوره راهنمایی تحصیلی و پیش از آغاز متوسطه را اجباری کرد.<sup>۳۱</sup>

نهایتاً قانون «تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» که در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسید، پدر و مادر را مکلف کرد تا در صورت دارا بودن تمکن مالی، شرایط تحصیل کودک را تا سن هجده سالگی فراهم بیاورند. در صورت فقدان تمکن مالی والدین، دولت چنین وظیفه‌ای را بر عهده می‌گرفت.<sup>۳۲</sup> این قانون یک گام هم به پیش برداشت و در صورت قصور والدین، به وزارت آموزش و پرورش صلاحیت ثبت نام «کودکان مندرج در آمار ارسالی اداره کل ثبت‌احوال» در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را اعطا می‌کرد. قانون اخیر برای والدین خاطی در رسیدگی خارج از نوبت مراجع قضایی، جزای نقدی و تکلیف به انجام وظایف خود در قبال کودکان و نوجوانان را در نظر گرفته بود. در صورت استنکاف از اجرای حکم دادگاه یا تکرار جرم، مجازات آن‌ها حبس از یک تا سه سال و تأمین هزینه‌ی معاش و تحصیل کودک یا نوجوان خود می‌بود.<sup>۳۳</sup>

پس از انقلاب راجع به تکلیف دولت برای فراهم کردن آموزش و پرورش کودکان لازم‌التعلیم و بزرگ‌سالان بی‌سواد نیز در قوانین مختلفی بحث شده است. نخستین بار در قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، زیر پوشش قرار دادن کودکان لازم‌التعلیم از وظایف وزارت آموزش و پرورش خوانده شد.<sup>۳۴</sup> مثلاً در تبصره ۶۲ قانون برنامه پنجم توسعه<sup>۳۵</sup> آمده: «دولت موظف است تمهیدات لازم برای اجباری کردن شرکت کودکان لازم‌التعلیم در آموزش اجباری و شرکت بی‌سوادان کمتر از ۴۰ سال در دوره‌های سوادآموزی را فراهم آورد».

---

<sup>۳۱</sup> قانون اصلاح قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۵۰/۳/۲۹، مجلسین شورای ملی و سنا، ماده واحده.

<sup>۳۲</sup> قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰، مجلسین شورای ملی و سنا، ماده ۳.  
<sup>۳۳</sup> همان، ماده ۴.

<sup>۳۴</sup> قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، مصوب ۱۳۶۶/۱۱/۲۵، مجلس شورای اسلامی، ماده ۱۰، بند ۸.  
<sup>۳۵</sup> به عنوان مثال، قانون برنامه‌ی پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۳/۰۹/۲۰، مجلس شورای اسلامی، تبصره ۶۲.

با این حال «کودکان لازم‌التعلیم» که در قانون وظایف وزارت آموزش و پرورش، چند قانون بودجه و دو قانون برنامه از آنان سخن گفته می‌شود، هیچ‌گاه تعریف نشده‌اند. مثلاً در مصوبه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده، آمده است: «سن تعلیم و تربیت رسمی ۵ سالگی است اما سن افراد لازم‌التعلیم (لازم‌التربیه) طبق قانون مشخص می‌شود».<sup>۳۶</sup> در همین سند البته دوره آموزش اجباری ۱۲ پایه تعیین می‌شود.<sup>۳۷</sup> اجباری کردن آموزش نیز از تکالیف دولت شمرده شده، اما چگونگی آن، کیفیت آن و ضمانت اجرای آن مشخص نیست. به نظر می‌رسد در این زمینه ضوابط قانون ۱۳۵۳ هم‌چنان بر آموزش اجباری حاکم است. اما مشکل در این‌جاست که قانون ۱۳۵۳ جز در محدوده مدت زمان تحصیل اجباری عملاً متروک مانده است و هیچ دادگاهی برای مجازات والدین خاطی اقدام نمی‌کند.

## تحلیل قوانین آموزش اجباری، آیا ایراد از قانون اساسی است؟

بررسی تطور قوانین راجع به آموزش اجباری در عصر مشروطه سلطنتی نشان‌گر عزم قانون‌گذار برای ملزم ساختن والدین به آموزش کودکان است. این قوانین در فواصل زمانی معین مورد تجدید نظر قرار گرفته‌اند و در هر بازنگری استانداردهای آموزش و پرورش اجباری و رایگان متناسب با الزامات پیشین، توان دولت و پذیرش فرهنگی رشد کرده‌اند. البته قضاوت درباره میزان کامیابی هر کدام از این مراحل اصلاحی محتاج بررسی کمی آمار افراد بازمانده از تحصیل است که در این مقال نمی‌گنجد. افزون بر این که بدون این ارزیابی نمی‌توان درباره سودمندی و هدفمندی اصلاحات صورت‌گرفته، برداشتی قطعی و متقن داشت.

علی‌ای حال این رویه با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ دچار تغییر شد. دو اتفاق مهم در بدو استقرار نظام جمهوری اسلامی، در نظام آموزش اجباری رخ داد. نخست تصویب قانون اساسی جدید بود که به آموزش و پرورش رایگان به عنوان یکی از وسایل نیل به اهداف ایمانی نظام جمهوری اسلامی<sup>۳۸</sup>، یکی از حقوق بنیادین

---

<sup>۳۶</sup> «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه جلسه ۷۰۴، ۱۳۹۰/۱۰/۰۶، فصل اول،

بند ۹.

<sup>۳۷</sup> همان، فصل سوم.

<sup>۳۸</sup> قانون اساسی، اصل سوم.

ملت و تکالیف اساسی دولت<sup>۳۹</sup> و یکی از نیازهای اساسی بشری و اهداف نظام اقتصادی کشور<sup>۴۰</sup> توجهی جدی نشان داد. اتفاق مهم دیگر، فرمان تاسیس نهضت سوادآموزی، اندکی پس از تصویب قانون اساسی، توسط بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بود که نشانه‌ای از نارضایتی انقلابیون از وضعیت پوشش تحصیلی و اعتقاد به این قضیه به شمار می‌رفت که نظام آموزش و پرورش در عصر مشروطه سلطنتی توفیق در خوری نیافته و لهذا اتخاذ رویکرد و تدبیری انقلابی ضروری است.<sup>۴۱</sup>

از نکات مهم در متن قانون اساسی، نادیده‌انگاری مقوله آموزش اجباری است. آیا در وانهادن این همزاد آموزش و پرورش رایگان، تعمدی وجود داشته؟ آیا قانون‌گذار اساسی در مقام بیان سکوت کرده و بنابراین سکوت آن در مقوله آموزش اجباری حجت است؟

برای رسیدن به پاسخ، نخست باید از دروازه این پرسش بگذریم که قانون اساسی جدید با ارتقای آموزش و پرورش به حقی رایگان، در پی چه غایتی بوده است؟ قراین لفظی در اصول سوم، سی‌ام و چهل و سوم بیان‌گر آنند که منظور قوه موسس از رایگان کردن آموزش و پرورش، بهره‌مندی همگانی از آن است. در همه این اصول خواسته شده تا آموزش و پرورش برای آحاد شهروندان فراهم آید. با این وصف صرف رایگان بودن آموزش و پرورش به منزله ایفای تام تعهد دولت است؟ باید به این مهم نیز نظر داشت که سوژه آموزش و پرورش رایگان از نظر حقوقی، کودک است که تابع منفعل نظام حقوقی به شمار می‌رود. کودکان به عنوان اصلی‌ترین هدف آموزش و پرورش رایگان، خود قادر به استیفای حق نیستند. سنتاً والدین مسئول مستقیم آموزش کودکان اند و در عصر مدرن از دولت نیز در این خصوص بازخواست می‌شود. با این اوصاف، این بیان معاون وزارت آموزش و پرورش که دستگاه متبوعش را وفق قانون اساسی، فقط موظف به فراهم کردن امکانات آموزش و پرورش رایگان در همه نقاط دانسته بود، باید تفسیری مغالطه‌آمیز از قانون اساسی خواند. بیراه نیست اگر بگوییم چنین بیانی به این معناست که دولت در تمام مملکت مدرسه مهیا کرده و درهای آن را گشوده، با این وضعیت اگر کودکی به مدرسه نرود، لاجرم از گریزپایی خود اوست. این تفسیر به ویژه زمانی به شدت

---

<sup>۳۹</sup> همان، اصل سی‌ام.

<sup>۴۰</sup> همان، اصل چهل و سوم.

<sup>۴۱</sup> موسوی خمینی، امام روح‌الله، صحیفه نور، جلد یازدهم، پیام امام خمینی در مورد بسیج عمومی برای مبارزه با بیسوادی، مورخه ۱۳۵۸/۱۰/۷، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

مخدوش می‌شود که در بند هشتم ماده قانون تشکیل وزارت آموزش و پرورش، یکی از وظایف این وزارت‌خانه به صراحت چنین ذکر شده است: «زیر پوشش قرار دادن کلیه کودکان لازم‌التعلیم و تقویت نهضت سوادآموزی».<sup>۴۲</sup>

عموم افرادی که جامعه هدف آموزش و پرورش رایگان اند، خود قادر به تشخیص مصلحتشان نیستند و بنابراین تحت ولایت بزرگسالانی قرار دارند که البته اختیار ولیانه آن‌ها نسبت به طفل نه مطلق که توأم با مسئولیت است. وظیفه دولت نیز نظارت بر و مراقبت از این مسئولیت به منظور رعایت بالاترین مصلحت مولی علیه است. پس بدون شک غایت قانون اساسی از آموزش و پرورش رایگان، بهره‌مندی همه شهروندان به طور اعم و کودکان بالاحص از آموزش و پرورش است. اگر لازمه این بهره‌مندی همگانی، اجباری کردن آموزش و پرورش به مدد قوه قاهره باشد<sup>۴۳</sup>، مسلماً چنین وجهی از آموزش و پرورش نیز اگر نه به اندازه حق اولیه بهره‌مندی همگانی از آموزش و پرورش، تا حد زیادی در کنف حمایت قانون اساسی خواهد بود.

قرینه موید این تفسیر، طرح نهضت سوادآموزی است که در بهمن‌ماه ۱۳۵۸ از تصویب شورای انقلاب گذشت، که در راستای اجرای اصول سوم و سی‌ام قانون اساسی، سازمان نهضت سوادآموزی را با هدف ریشه‌کن کردن بی‌سوادی از کشور تاسیس کرد.<sup>۴۴</sup> در این طرح اگرچه سخنی از اجبار به آموزش به میان نیامده است، اما به وضوح قصد اولیه قانون‌گذاران از «آموزش و پرورش رایگان» را بیان می‌کند. هدف افزایش پوشش تحصیلی و جلوگیری از روند افزایشی نرخ افراد بازمانده از تحصیل بوده است، پس قانون‌گذار اساسی قصد ایجاد حق ترخص از نظام آموزش و پرورش را نداشته، این نه سکوتی در مقام بیان که غفلت محض از لوازم و ضروریات حقوقی دسترسی همگانی به آموزش و پرورش بوده است. به این طریق، تکلیف دولت با گسترش مدارس در تمام نقاط کشور، نسبت به قانون اساسی تمام نمی‌شود، هرچند پیش از آن باید قوه مقننه تکلیف خود را به انجام می‌رسانده.

قوه مقننه طی سه دهه گذشته هیچ‌گاه روزآمدسازی ضمانت اجرای مربوط به آموزش و پرورش همگانی را در دستور کار قرار نداده و تنها گاهی از کودکان لازم‌التعلیم سخن گفته. چه چیزی این تعلیم را لازم

---

<sup>۴۲</sup> قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، پیشین.

<sup>۴۳</sup> درباره اعتبار این شرط، در ادامه بحث خواهیم کرد.

<sup>۴۴</sup> طرح نهضت سوادآموزی، مصوبات شورای انقلاب، مورخه ۱۳۵۸/۱۱/۲۹.



می‌کند؟ آیا وضع مجازات در گام اول، و تدارک نظام نظارت و مراقبت برای کامیابی آموزش اجباری یک ضرورت نبوده است؟

## چرا وضع و اعمال مجازات گام نخست است؟

بگذارید از منظر یک تحلیل اقتصادی ساده به موضوع نگاه کنیم. ما بر این پیش فرض اتفاق نظر داریم که آدمی همواره به دنبال سود بیشتر است و در تصمیمات خود همیشه آن مسیری را انتخاب میکند که فایده بیشتری عایدش شود. حال با این پیش فرض به بررسی رفتار اقتصادی یک مرد دهقان نسبت به ثبت نام فرزندش در مدرسه نظر بیندازیم. ثبت نام در مدرسه، در ساده ترین شکل ممکن باعث میشود که حداقل دسترسی این دهقان به فرزندش (به عنوان یکی از سرمایه های خود و نیروی کار) محدود و تا حدودی قطع شود. آن فرزند باید بهترین ساعات روز را، هر روزه به جز جمعه‌ها در کلاس بگذراند و عملاً نمی‌تواند پدر خود را در کارهای اقتصادی نظیر کشاورزی چون گذشته همراهی کند. در واقع کشاورز با ثبت نام فرزند خود در مدرسه، از بخش قابل توجهی از سود ناشی از سرمایه خود باید چشم‌پوشد. اما در عوض چه چیز حاصل می‌کند، در نظر یک کشاورز شاید بتوان به راحتی گفت هیچ. حداقل در کوتاه مدت، به جز یک منزلت اجتماعی (که باید دید چه قدر در آن محیط این ارزش تعریف شده) چیز محسوسی عایدش نمی‌شود. پس این دهقان حق دارد که تا حد ممکن، از ثبت نام فرزندش سر باز زند و در پی سود بیشتر او را در کنار دیگر سرمایه‌های خود به کار گیرد.

حال، قانونگذار با عنایت به این مسایل (عدم سود محسوس آموزش کودکان برای فرد کشاورز از یک سو، و سود قطعی و چشمگیر آموزش کودکان برای توسعه و رشد اقتصادی از سوی دیگر) باید اقدام به ایجاد تعادل در این بازار (آموزش کودکان) کند. از جمله ساده‌ترین و مستقیم‌ترین راه‌های ممکن در این بین، تغییر هزینه‌ها و سودهای موجود است. به زبان دیگر، قانونگذار می‌تواند با تعریف جریمه‌ها و مشوق‌های جدید، در سود و زیان موجود برای طرفین (عرضه و تقاضا) دست برده و بازار را به حال تعادلی که بیشترین بازده را داشته باشد هدایت کند. از تعیین جریمه مالی برای عدم ثبت نام کودکان گرفته، تا معرفی مشوق‌های مالیاتی

برای والدینی که در زمینه آموزش کودکانشان همت می‌گمارند. در اینجا است که آن فرد دهقان، با بررسی شرایط و هزینه‌ها، در ثبت نام فرزندش برای آموزش تجدید نظر خواهد کرد.

## **نتیجه**

وقتی در معضل شکست آموزش اجباری در ایران، انگشت بر روی فقدان قوانین می‌گذاریم و از طریق وضع مجازات یا مشوق می‌خواهیم کفه ترازوی محاسبه سود و زیان آموزش و پرورش را به سود جامعه و به ضرر والدین سهل‌انگار جبران می‌کنیم، گویا در دام تک‌علتی دیدن معضل گرفتار آمده ایم. ادعا این نیست که این تمام معضل است و با وضع مجازات به یک‌باره مشکل حل می‌شود. مسئله در این جاست که ما هیچ ارزیابی دقیقی از وضعیت نقیض نداریم. منطق اجباری بودن آموزش و پرورش در درجه اول حکایت از این می‌کند که باید ساز و کاری برای فراگیری آموزش و پرورش در میان تمام کودکان لازم‌التعلیم وجود داشته باشد و خاطیان و سهل‌انگاران در این امر متناسب با خطای خود مجازات شوند. پس از اجرای این ساز و کار و با ارزیابی آن به عنوان گام نخست، قادر خواهیم بود از مکمل‌ها و راه‌کارهای دیگر که شاید تا این اندازه سخت‌گیرانه هم نباشند، سخن بگوییم.

## منابع

### اسناد بین‌المللی، قوانین و تصویب‌نامه‌ها

اعلامیه جهانی حقوق بشر.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه جلسه ۷۰۴، ۱۳۹۰/۱۰/۰۶.

طرح نهضت سوادآموزی، مصوبات شورای انقلاب، مورخه ۱۳۵۸/۱۱/۲۹.

قانون اساسی ایران.

قانون اساسی معارف مصوب ۱۲۹۰/۸/۹ مجلس شورای ملی.

قانون اصلاح قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۵۰/۳/۲۹، مجلسین شورای

ملی و سنا.

قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، مصوب ۱۳۶۶/۱۱/۲۵، مجلس شورای اسلامی.

قانون برنامه‌ی پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب

۱۳۷۳/۰۹/۲۰ مجلس شورای اسلامی.

قانون تأمین وسائل وامکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰، مجلسین شورای ملی

و سنا.

قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۲۲/۵/۶ مجلس شورای ملی.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

### گزارش‌های رسمی

پوزش شیرازی، حسین و همکاران، بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در

کشور، مرکز پژوهش‌ها، مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۰۷۰، ۱۳۹۰/۹/۷.

مرکز آمار ایران، بررسی درج پرش سن، ماه و سال تولد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن

۱۳۹۰، (۱۳۸۸، تیر)، تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۳ آذر، درگاه ملی آمار، به نشانی:

<http://www.amar.org.ir/Portals/2/pdf/sen.pdf>

مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار، آمارهای موضوعی، آموزش، تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۳ آذر، به نشانی:

<http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=99&ctl=WordDetails&mid=1902&Id=4309>

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۸۶.

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۹۱.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، راهنمای مامور سرشماری.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، راهنمای مامور سرشماری، پرسش و

پاسخ.

اخبار

آمار ۴ میلیون دانش آموز بازمانده و ترک تحصیل از مدرسه صحت دارد، (۱۳۸۸، ۱۷ بهمن)، تاریخ دسترسی ۱۳۹۰، ۲۸ مرداد، خبرگزاری مهر، به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1027924>

چهار میلیون کودک بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارد، (۱۳۸۸، ۹ آذر) تاریخ دسترسی:

۱۳۹۱، ۱۷ آذر، خبرگزاری مهر، به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=988897>

سپری کردن پیش دبستانی برای اول ابتدایی ها اجباری نیست، (۱۳۹۱، ۳۰ شهریور)، تاریخ دسترسی:

۱۳۹۱، ۱۰ آذر، خبرگزاری مهر به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1700764>

کودکان بازمانده از تحصیل، از انکار تا ۱۰۴ هزار نفر، (۱۳۹۱، ۱۵ آذر) تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۷

آذر، همشهری، به نشانی:

<http://hamshahrionline.ir/details/193451>

گذراندن دوره پیش دبستانی اجباری نیست؛ (۱۳۹۱، ۸ شهریور)، تاریخ دسترسی ۱۳۹۱، ۱۰ آذر،  
خبرگزاری جمهوری اسلامی به نشانی:

<http://www5.rkhorasan.irna.ir/fa/News/348193>

لازم التعلیم بازمانده از تحصیل نداریم، (۱۳۹۱، ۱۵ مهر) تاریخ دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۷ آذر، خبرگزاری

پانا، به نشانی:

<http://www.pana.ir/Pages/News-7680.aspx>

والدینی را که مانع تحصیل فرزندان شان می شوند باید جریمه کرد، (۱۳۸۸، ۲۱ اسفند) تاریخ

دسترسی: ۱۳۹۱، ۱۷ آذر، خبرگزاری مهر، به نشانی:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1040141>

### سایر منابع

منصوری بروجنی، محمد، آموزش ابتدایی کودکان، مطالعه نظام حقوقی ایران و آمریکا در پرتو

موازین حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

موسوی خمینی، امام روح الله، صحیفه نور، جلد یازدهم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،

۱۳۶۸.